

# نقد داستانهای ویژه کودکان و نوجوانان منصوره شریف زاده

# از زده

محمدرضا سرشار

## • پیشگفتار

منصوره شریف زاده، متولد ۱۳۳۲ در تهران و دارای مدرک کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی از دانشگاه تهران است. او پس از انقلاب در مراکز همچون امور تربیتی استان تهران، دفتر انتشارات کسمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش (مجله های رشد) و در نهایت، وزارت علوم آموزش عالی، به کار تحقیق، ترجمه، تألیف و تدریس مشغول بوده است. <sup>(۱)</sup> از او تاکنون کتابهای گل محبت، سیل، بند کفش (مجموعه داستان)، سنگر محمود (مجموعه داستان)، علی کوچولو <sup>(۲)</sup>، چشم سیاه و سلم طلا <sup>(۳)</sup> (ترجمه) و چشم شیشه ای (مجموعه داستان) برای کودکان و نوجوانان و نیز مولود ششم (مجموعه داستان) برای بزرگسالان انتشار یافته است.

مشخصه های این کتابها عبارتند از:

۱. سیل / فاقد تاریخ انتشار (احتمالاً چاپ اول ۱۳۵۹)؛ ناشر: پیام آزادی؛ قطع: خشتی مستطیلی؛ مصور رنگی؛ ۲۴ صفحه؛ فاقد تیراژ.
۲. گل محبت؛ چاپ اول: ۱۳۵۹؛ ناشر: امور تربیتی استان تهران؛ قطع: خشتی مستطیلی؛ مصور دو رنگ؛ ۲۴ صفحه.
۳. چشم سیاه و سلم طلا (ترجمه) / چاپ اول: ۱۳۵۹؛ ناشر: انتشارات فارابی (قم)؛ قطع: وزیری؛ مصور دو رنگ؛ ۲۰ صفحه؛ تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه.
۴. علی کوچولو / چاپ اول: ۱۳۵۹؛ ناشر: پیام آزادی؛ قطع: خشتی؛ مصور؛ ۲۴ صفحه؛ تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه خشتی.
۵. بند کفش / چاپ اول: ۱۳۵۹؛ ناشر: پیام آزادی؛ قطع رقعی؛ ۴۶ صفحه؛ تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه.
۶. سنگر محمود / چاپ اول: ۱۳۶۱؛ ناشر: پیام آزادی؛ قطع: رقعی؛ ۴۰ صفحه؛ تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه.
۷. چشم شیشه ای / چاپ اول: ۱۳۶۹؛ ناشر: رجاء؛ قطع: رقعی؛ ۴۸ صفحه؛ تیراژ: ۱۱۰۰۰ نسخه.

## خلاصه داستانها

سیل داستان مردم یک روستاست که تحت تأثیر پیری فرزانه از اهالی روستایشان، علیه ارباب ستمگر ده قیام می کنند و عوامل او را فراری می دهند و خودش را از بین می برند. آنان بعد از این ماجرا، سرگرم تقسیم غنایم و بگوگو بر سر آنها می شوند. نصایح پیر فرزانه نیز در آنان کارگر نمی افتد؛ تا آنکه با فرارسیدن زمستان، سیل، هستی شان را به یغما می برد.

گل محبت ماجرای مردم روستای آبادی است که در اثر نفوذ غریبه ای به حریم دهشان و سرقت محصولهای مزرعه هایشان توسط او، به یکدیگر بدبین می شوند. چندی بعد، گلی به شکل قلب در روستا می روید که به گفته ریش سفید روستا، اسمش گل محبت است؛ و در هر جا که بروید مردم باید اختلافهایشان را کنار بگذارند و با هم صمیمی شوند، وگرنه آن گل می پژمرد. پس از مدتی، بوته آن گل نیز توسط آن غریبه کنده و در طرفی دیگر از روستا کاشته می شود؛ و همین رابطه بهبود یافته مردم را دچار خدشه می کند. تا آنکه روزی، به طور تصادفی، توسط پسر بچه ای، عامل اختلاف شناخته و فراری می شود، و دوباره صلح و صفا در روستا برقرار می گردد.

چشم سیاه و سلم طلا داستان دو بره است که ناسازگاری شان با هم، مایه ناراحتی همیشگی مادرشان است. تا آنکه مادر با تمارض و برخی تمهیدهای دیگر کاری می کند که آنها به خود بیایند و از رفتار بد گذشته شان دست بردارند.

علی کوچولو که پسرک بسیار شیطانی است مدام در اثر وسوسه های درونی، مرتکب کارهایی بد می شود. بعد از آنکه در اثر یکی از همین شیطنتها مجروح و بیهوش می شود و به بیمارستان انتقال می یابد، مادرش از فرصت استفاده می کند و برایش توضیح می دهد که آن وسوسه های درونی کار موجودی به نام شیطان است. آنگاه به بیان ماجرای رانده شدن شیطان از بهشت و فریب دادن آدم (ع) و حوا توسط او می پردازد. با شنیدن این

ماجرا، علی متقاعد می شود که باید دیگر فریب شیطان را نخورد.

بند کفش شامل چهار داستان کوتاه به نامهای خودنویس آبی، بند کفش، اتوبوس سبز و الگوهای طلا است.

خودنویس آبی، ماجرای گذشت پسر بچه ای است نسبت به همکلاسی اش، که خودنویس فوق العاده مورد علاقه او را دزدیده است. به این ترتیب که، او برای جلوگیری از ریخته شدن آبروی آن همکلاسی اش در برابر آموزگار و سایر همکلاسیان، از حق خود می گذرد و حاضر نمی شود دزدی او را افشا کند.

بند کفش ماجرای پسر دانش آموزی است که به قصد توسل و گرفتن شفای بیماری پوستی لاعلاج دستهای مادرش، با گروهی از مدرسه شان عازم کوهی می شود که بر بالای آن امامزاده ای قرار دارد. در آنجا، از طریق توضیحات معلم همراهان متوجه می شود که آب چشمه معدنی ای که در همان نزدیکیهاست برای امراض پوستی بسیار مفید است و با بردن مقداری از آن برای مادرش می تواند بیماری دست او را بهبود بخشد.

اتوبوس سبز ماجرای پسری روستایی است که در اثر شکستگی پای پدرش، محصولشان روی زمین مانده بوده و در شرف از بین رفتن بوده است. در همین حین اتوبوس سبز رنگ که بعداً معلوم می شود اتوبوس جهاد سازندگی است، از راه می رسد. پزشک جهاد به مداوای پای پدر پسر می پردازد و سایر جهادیهها محصول آنها را درو می کنند. بعد هم برای روستا درمانگاه می سازند و لوله کشی آب می کنند و ... (البته این داستان از آخر به اول است. به این ترتیب که در ابتدای کار با ناراحتی پسر از رفتن اعضای جهاد سازندگی از روستایشان روبه رو می شویم. سپس، در پی بازگشتهایی به گذشته، متوجه می شویم که علت ناراحتی او چیست.)

# تازه

النگوهای طلا ماجرای پسری است که از طریق کار در یک مغازه، کمک خرجی برای خانواده خود است. پسر، روزی در بازگشت از کار متوجه می شود که خواهرش مصدوم و روانه بیمارستان شده است. پسر، قלקش را می شکند و پولهای داخل آن را در اختیار مادرش می گذارد تا صرف مداوای خواهرش شود. این در حالی است که او قبلاً این پولها را به این قصد پس انداز می کرده است که بعداً آنها را در اختیار مادرش بگذارد تا مادرش بتواند النگوهای طلای خود را که برای تأمین مخارج زندگی شان فروخته بوده است دوباره بخرد.

مجموعه داستان سنگر محمود شامل چهار داستان کوتاه به نامهای پاره ابرهای خونین، کلاس انشا، کلید و سنگر محمود است.

پاره ابرهای خونین ماجرای انتظار پسری از یکی از شهرهای مرزی کشور در داخل یک سنگر در حومه شهرشان، برای رسیدن قوای کمکی است. پسر، با بمباران شهرشان، همراه با پسرعمه اش، به کمک سربازی که مشغول دفاع از شهر است آمده بوده است. اما در برخوردی که با نیروهای عراقی پیش آمده، پسرعمه اش و آن سرباز به شهادت می رسند و او خود نیز مجروح می شود. سرانجام نیروهای کمکی می رسند و پسر را نجات می دهند.

کلاس انشا حول و حوش اولین برخورد یک دختر مهاجر جنگ تحمیلی با همکلاسیهای تازه اش در شهری است که به آن مهاجرت کرده اند دور می زند. دانش آموزان این کلاس که اغلب از خانواده های مرفهاند، گرم صحبت راجع به نحوه گذراندن روزهای تعطیل نوروز خود می شوند. دختر مهاجر، که از بی توجهی آنان نسبت به موضوع جنگ و جنگ زدگان ناراحت شده است، طی صحبتی موفقی می شود در اندیشه آنان، تحولی - در این مورد - به وجود آورد.

قهرمان داستان کلید دختر بچه ای خردسال

است که پدرش در جریان انقلاب شهید شده است و بعداً نیز خانواده اش، در اثر جنگ تحمیلی و مورد حمله قرار گرفتن شهرشان، مجبور به مهاجرت به تهران شده اند. تا آنکه با بهبود اوضاع در مناطق مرزی، دخترک همراه مادرش، راهی شهرستان می شود.

سنگر محمود از زبان پسری سیزده ساله و پشیم، از اهالی بندری در جنوب کشور روایت می شود. با شروع جنگ تحمیلی، خانواده او به شهری دیگر مهاجرت می کنند و او که از ابتدا مایل به ماندن در منطقه جنگی و دفاع از شهرشان بوده است، پس از عضویت در بسیج و دیدن آموزشهای لازم، سرانجام دایی اش را راضی می کند که او را هم با خودش به جبهه ببرد تا سنگر محمود (نوجوانی از شهرشان) را که شهید شده است، پر کند.

چشم شیشه ای تازه ترین و آخرین کتاب منتشر شده از شریف زاده در این عرصه است. این مجموعه شامل چهار داستان کوتاه به اسامی کتاب زهره، چشم شیشه ای، قورباغه در کلاس و امتحان انشاست.

کتاب زهره ماجرای دختر دانش آموزی است که در سال تحصیلی جدید رقیب درسی پرقدرتی به نام زهره پیدا کرده است. او که احساس می کند به این ترتیب احترام و موقعیت گذشته اش در کلاس به خطر افتاده است، می کوشد با برداشتن و مخفی کردن کتاب درسی زهره، به او لطمه بزند. اما خیلی زود متوجه می شود که تصوراتش در این باره درست نبوده است؛ و اشتباه خود را جبران می کند.

چشم شیشه ای در مورد دختری است که به سبب عینکی بودن، مورد آزار و تمسخر دانش آموز قلدر و تنبلی از کلاسیان است. روزی، آموزگار کلاس، ضمن سرزنش بسیار آن دختر قلدر به سبب تنبلی اش در درس، از دختر عینکی می خواهد که با او ریاضی کار کند. دختر

عینکی، ابتدا با یادآوری ناراحتیها و آزارهایی که از او دیده است از این کار طفره می رود. اما با دیدن سرشکستگی و گریه او دلش به حالش می سوزد و این درخواست آموزگارشان را قبول می کند.

در قورباغه در کلاس با پسری روبه رویم که به قصد شوخی، قورباغه ای در کیف یکی از همکلاسیهایش گذاشته است. اما این موضوع، منجر به ایجاد آشفتگی در سطح کلاس و بعد مدرسه و اقدام به تنبیه صاحب کیف از سوی گردانندگان آموزشگاه می شود. پسر، وقتی وضع را چنین می بیند، مسؤلیت کارش و تبعات آن را بر عهده می گیرد. اما آموزگارشان، از تنبیه او و افشای کارش صرف نظر می کند.

دختر قهرمان امتحان انشا، کسی است که پیشتر انشاهایش را پدرش می نوشته، و به این سبب، به عنوان بهترین انشانویس کلاسیان شناخته شده است. با برگزاری اولین امتحان انشا، دست او برای معلمشان رو می شود؛ و معلم، به طور غیرمستقیم، در سر کلاس، به توییح او در این باره می پردازد. اما با مشاهده پشیمانی وی، تصمیم می گیرد یک بار دیگر از او امتحان به عمل بیاورد و نمره بد قبلی اش را نادیده بگیرد.

## بررسی داستانها

سیل تحت تأثیر فضای سالهای اولیه بعد از پیروزی انقلاب و اختلافهای پیدا شده بین احزاب، دسته ها و گروهکهای سیاسی و بعضی از مسؤولان مملکتی وقت از یک سو و اهمالها و سیستمهایی که می رفت حتی در عده ای از مردم عادی دوستدار انقلاب در پاسداری دستاوردها و ارزشهای آن به وجود بیاید نوشته شده است. همچنان که، شبانزدگی بسیاری از نویسندگان جوان و داستانهای سالهای اولیه انقلاب، توأم با

خامی و ضعف مفرط فنی اغلب نویسندگان تازه کار آن زمان، آشکارا در آن به چشم می خورد.

این نوشته که کل متن آن حدوداً ۴ صفحه است، به حدی ضعیف و دارای اشکال است که نقد دقیق و فنی را بر نمی تابد. اما چنانچه قرار باشد اشاره وار به بررسی آن بپردازیم، می توان گفت: پیرنگ (Plot) داستان و نوع نگاه نویسنده به موضوع، کاملاً تکراری است و از نظر محتوایی نیز داستان دچار اشکال است. زیرا وقتی مردم روستا برای نجات از خطر سیل دست به دعا و نذر و نیاز برمی دارند اما در عوض خانه ها و مزارع آنان را سیل از بین می برد؛ و در مقابل، خانه ارباب ستمگر و بد، سالم می ماند، تلقی خواننده کم سن و سال از داستان این خواهد بود که، پس این است نتیجه نذر و نیاز و دعا! (و از این بابت، سیل منصوره شریف زاده به سیل محمود برآبادی با گرایشهای ضد مذهبی و چپ شباهت می یابد. با این تفاوت که، این تلقی از اولی، در نتیجه نارسایی بیان نویسنده و طرح اشتباه موضوع است، و در دومی، به سبب غرض ورزی آشکار و عناد نویسنده اش با مذهب.

پیرنگ داستان نیز علاوه بر تازه نبودن، سست و ضعیف است. در آن، رابطه آمدها و مسائل با یکدیگر و نیز مشخصات خود مکانها، به اندازه کافی روشن و معقول و منطقی نیست. ضمن آنکه برخی از افراد (مثل پیر فرزانه)، به هنگام در داستان مطرح و معرفی نشده اند. پرداخت نوشته ابتدایی و غیر داستانی است، و نثر و رسم الخط کتاب نیز دارای سهل انگاری ها و اشکالهایی است.

گل محبت داستانی واقعیتگرا با مایه هایی از افسانه است. در کل، تا آنجا که سر و کله گل محبت در داستان پیدا نشده است، کاملاً واقعیتگراست (هر چند با ضعفهایی در پرداخت). همچنان که تا پایان نیز اگر این گل افسانه ای در آن پیدا نمی شد، واقعیتگرا باقی می ماند. (این، کاری است که عملی بود؛ و چه بسا در آن صورت، داستان می توانست تأثیر بیشتری بر خواننده بگذارد.)

شیوه بیان نقلی و روایتی داستان نیز، آن را از داستانهای واقعیتگرا دور و به افسانه نزدیک می کند. اما گل محبت، حتی در بعد صرفاً افسانه ای فعلی خود هم، در داستان چندان جا نیفتاده است. این گل، با توصیفی که نویسنده از آن می کند و آنچه که تصاویر کتاب از آن نشان می دهد، گل چندان فوق العاده ای به نظر نمی رسد تا بتواند چنان جاذبه ای برای اهالی روستا پیدا کند که آنها آنقدر شیفته آن، و تا آن حد آماده تلاش و از خودگذشتگی برای حفظش

شوند. ضمن آنکه وجود آن پسری که سرانجام مایه افشای راز کار و حل مشکل می شود، عملاً غیر ضرور است.

اشکالها و ضعفهای ریز بسیاری نیز در داستان به چشم می خورد، که ذکر تک تک آنها مایه ملال خواهد شد.

گل محبت از نظر پرداخت نیز جای کار بسیار بیشتری دارد. به طوری که - از این نظر - می توان گفت داستانی ابتدایی است.

چشم سیاه و سم طلا هر چند یک داستان ترجمه شده است، اما از آنجا که نوع انتخاب یک اثر برای ترجمه نیز ود بیانگر میزان شناخت مترجم از آن مقوله است، شاید پرداختن به بررسی آن چندان خالی از فایده نباشد.

این داستان، از آنجا که یکی از مسائل مبتلا به خردسالان (ناسازگاری آنان با هم در خانواده) و پدر و مادر آنان را مطرح می کند، داستانی حساب شده و ارزشمند است. استفاده از حیواناتی آشنا و دوست داشتنی مثل گوسفند و بره - برای بچه های این سن - نیز دقیق و حساب شده است. اما داستان از نظر منطقی سست است. پدر بره ها دفعتاً و بی مقدمه در داستان حضور پیدا می کند. نثر کتاب، چندان مناسب خردسالان نیست، و می توانست ساده تر، متناسبت و واضحتر از اینکه هست باشد. ضمن آنکه رسم الخط کتاب نیز برای خوانندگان کلاس اول دبستان - که می توانند جزو خوانندگان آن باشند - استاندارد نیست.

علی کوچولو از نظر ساختار، فاقد آن جنبه هایی است که بتوان آن را در زمره آثار هنری به شما آورد. در واقع از آن سلسله نقلهای ساده و معمولی ای است که هر مادر، بدون آنکه داستان نویس باشد نیز می تواند آنها را سر هم کند و برای کودکش تعریف کند.

این داستان نه دارای صمیمیتی خاص است، نه شیرینی ای ویژه در ماجراها، نه جنبه هایی شادی بخش و احیاناً نگاهی برای خردسالان، و نه در آن نکته ای برجسته و تازه وجود دارد که بتواند مایه شگفتی مخاطبان و جذب آنان به داستان شود، یا اطلاع و آگاهی ای که پدر و مادر خود نتوانند به وسایلی دیگر به فرزند خردسال خود بدهند.

جز اینها، داستان، در شکل فعلی اش دو موضوعه است: موضوع اینکه شیطان برای فریب انسان در کمین اوست و بچه ها نباید گول او را بخورند؛ و موضوع دوم، داستان زندگی شیطان و چگونگی ابتلای او به وضعیت فعلی اش - که هر یک از اینها، می توانست محور یک داستان مستقل قرار گیرد.

به عبارت دیگر، داستان، در آنجا که علی

کوچولو به هوش می آید، پس از بیان چند جمله از طرف مادرش و قول او برای ترک رفتارهای بد گذشته، عملاً پایان می یابد، و شرح زندگانی و سرنوشت شیطان و علت دشمنی او با انسان - که بعد از آن می آید - زایده ای است که بی دلیل و بیجا، به دنبال داستان ضمیمه شده است.

از نظر زبان و نثر نیز علی کوچولو جای کار بیشتر داشت؛ و به ویژه، برخی از عبارتهای آن می بایست کوتاهتر می شد.

در بعد محتوایی نیز، طرح موجودههایی همچون شیطان برای بچه ها - به خصوص در سنین پایین - با تمام ویژگیها و ابعاد وجودی شان، نه ضرور است و نه مفید. بلکه این قبیل موجودها را باید تنها در آن حد مطرح کرد که لازم و شایسته برای این سنین است. ضمن آنکه هنگام طرح حقایق معنوی باید آنها را - تا آنجا که چنان جامه مادیت نپوشند که مادی صرف جلوه کنند و از آن عمق و کثیرالوجه بودن خود دور نشوند. باید برای بچه ها ملموس و قابل فهم ساخت؛ کاری که لاقابل در یک مورد، در داستان علی کوچولو، در حد لازم صورت نگرفته است.

خودنویس به سبب سادگی پیرنگش بیشتر مناسب دانش آموزان دوره راهنمایی می نماید. حال آنکه برخی از مسائلی که در آن مطرح شده اند (همچون قبولی در کنکور دانشگاه و ...، یا سن و سال راوی داستان و دوستش علی) بیشتر در حد سنین سالیهای آخر دبیرستان است.

جز اینها، پیرنگ داستان ضعیف و دارای اشکالهایی است. از جمله اینکه، اوج واقعی داستان آنجاست که راوی متوجه می شود همکلاسی اش علی خودنویس او را برداشته است، اما برای آنکه او بی آبرو نشود، با گذشتن از حق خودش، آبروی او را حفظ می کند. آنچه بعد از این می آید، زایده ای است غیر ضرور، که به دنبال داستان چسبانیده شده است؛ زایده ای که جدا از فقدان ارتباط آن با موضوع محوری داستان، فاقد یک حادثه داستانی قابل توجه و درخور نیز هست. چنانچه احتمالاً قرار بوده است آن حادثه سرت خودنویس و تبعات آن، تنها نقطه عطفی برای داستان باشد، پس می باید نقطه اوجی که از لحاظ شدت و قوت حادثه، به مراتب بالاتر و قویتر از آن نقطه عطف باشد، در بعد از آن می آمد، و داستان با همان حادثه بزرگتر بعدی به پایان می رسید. حال آنکه چنین نمی شود.

مشکل دیگر داستان، روشن نبودن زمان در آن است. همچنان که کلاس و سن و سال راوی و همکلاسی اش در ابتدای داستان روشن نیست، و بعد از آن نیز روشن نمی شود که تا زمان اتمام دوره دبیرستان توسط آن دو و قبولی شان در دانشگاه، چه مدت سپری می شود و از قضا، آنچه در این

مورد از داستان برمی آید این است که این فاصله زمانی نباید بیش از چند ماه باشد! خودنویس، همچنین، فاقد پرداختی پخته است، و از برخی اشکالهای منطقی نیز رنج می برد.

بند کفش از «وحدت موضوع» کافی برخوردار است. اما پیرنگی ساده و بی فراز و نشیب و پیچ و خم دارد. در واقع انگار همه چیز آماده شده است تا قهرمان داستان به آرزویش برسد و شفای بیماری لاعلاج مادرش را به دست بیاورد. (بزرگترین مانعی که در این مسیر بر سر راهش ایجاد می شود بند کفشش است که پاره می شود و باعث عقب ماندن او از گروه می شود. که فوراً دوستی مهربان، به موضوع توجه پیدا می کند و به سراغش می آید یکی از بندهای کفشش را به او می دهد.) به همین سبب نیز شور و هیجان و انتظاری از داستان احساس نمی شود. عدم رعایت ایجاز، انتخاب نام نامناسب، وجود اشکال منطقی به ویژه ناشی از مبالغه در مورد قوت شفابخشی آب معدنی چشمه نزدیک امامزاده نیز از دیگر نواقص داستان بند کفش است.

اتوبوس سبز از این نظر که مشکل اصلی آن زود شروع می شود و خواننده در فاصله زمان کوتاهی با داستان درگیر می شود، خوب است. اما این ویژگی مثبت، چون بعداً به وسیله عوامل کمکی دیگر تقویت نمی شود، به تدریج کم و بیرنگ می شود.

برای توجیه شدت علاقه قهرمان داستان به جهادگران، زمینه چینی لازم نشده است. بنابراین همه گرایش عاطفی و قلبی او به آنان، چندان طبیعی و منطقی جلوه نمی کند.

در این داستان نیز، مانند بند کفش- جز در همان اوایل- تقریباً همه چیز به خوبی و خوشی پیش می رود و هیچ مانع اساسی بر سر راه خواست قهرمان آن نیست. به عبارت دیگر، نویسنده کوشیده است همه مشکلات را خیلی زود با هم حل کند، و از این بابت، سنگ تمام بگذارد! علامتهای فصل بیجا و غیر ضرور، مثل برخی آثار دیگر این نویسنده، در این داستان نیز به چشم می خورد، که خود فوق العاده آزاردهنده، و نشان دهنده خامدستی نویسنده در کار نوشتن داستان است.

مشکلکهای عمده داستان النگوهای طلا (آخرین داستان مجموعه بند کفش)، در وهله اول همان غیر فنی بودن گذار<sup>(۱)</sup> های آن، به ویژه در مورد بازگشت به گذشته هاست. همچنین، مانند دو داستان پیشین، برای تداعیهای ذهنی شخصیت

اصلی داستان زمینه چینی منطقی کافی نشده است. مخفی کردن اطلاعات از خواننده نیز از دیگر نقایص این داستان کوتاه است. که به اینها باید ضعف در پرداخت شخصیت قهرمان اصلی و برخی اشکالهای جزئی تر- که عمدتاً اشکالهای منطقی اند- را نیز اضافه کرد.

در پاره ابرهای خونین، مانند چند داستان دیگر شریف زاده، تقریباً تمام وقایع قبلاً رخ داده اند، و ماجراها، ظاهراً از طرق مرور شدن در ذهن شخصیت اصلی آن، به خواننده عرضه می شوند. اینکه گفته شد تقریباً، به این سبب بود که نویسنده، در این داستان نیز، مثل اتوبوس سبز و النگوهای طلا و ... دقیقاً روشن نمی کند که آیا این ماجراهای مربوط به گذشته را او به عنوان نویسنده دانای کل از نگاه خودش شرح می دهد یا آنکه اینها واقعاً در ذهن آن شخصیت خاص مرور می شوند.

وجود اشکال منطقی و سستی رابطه علت و معلولی بین برخی قسمتهای داستان، استفاده نابجا از عامل تصادف- که به نوعی دخالت آشکار نویسنده در جریان حوادث تلقی می شود-، به اندازه کافی مشخص نبودن شخصیت اصلی داستان و کمبود اطلاعات راجع به شخصیتهای محوری آن، برخی ابهامها در پیرنگ داستان و ضعف در پرداخت، از دیگر مواردی هستند که می توان به آنها اشاره کرد.

کلاس انشا اولین داستان ویژه کودکان و نوجوانان شریف زاده است که شخصیت اصلی آن را دختر تشکیل می دهد. هرچند موضوع این داستان خاص دختران نیست، و می توانست در یک کلاس پسرانه نیز اتفاق بیفتد. پیرنگ کلاس انشا فاقد تازگی و ابتکار است.

حضور دختر جنگ زده شخصیت محوری، در داستان کمرنگ است. اضافه آنکه مشکل عام بسیاری از داستانهای دیگر شریف زاده- که مشخص نبوده سن و سال یا کلاس شخصیت اصلی است- در این داستان نیز به چشم می خورد.

کلید خوب شروع می شود، و به هنگام، خواننده با داستان و ماجراهای اصلی آن درگیر می شود. نویسنده، در شرح بازیهای کودکانه بچه ها با یکدیگر نیز، می توان گفت موفق است. اما نه شخصیت اصلی این داستان یک نوجوان است و نه مسأله محوری آن- در شکل فعلی مطرح شده اش- مسأله نوجوانان. در واقع، کلید، با پرداختی پخته تر و خالی از اشکالهای فعلی موجود در آن، می توانست داستانی دوباره کودکان (برای بزرگسالان)؛ که البته احتمال داشت که نوجوانان نیز از خواندن آن بدشان نیاید. اما در هر حال،

داستان ویژه نوجوانان تلقی نمی شود، و نمی شد. دو دیگر آنکه، زبان و بیان داستان، مطلقاً زین بیان یک دختر بچه شش ساله نیست. سه دیگر آنکه کلید، در واقع ناتمام خاتمه می پذیرد. به عبارت دیگر، برای خواننده روشن نمی شود که این دختر خردسال و مادرش، همچنین آن عده دیگر از همشهریانشان که در پایان به شهر خود برگشته اند، در کوتاه مدت، در آن شهر مخروبه ای که دیگر قابل سکونت نیست، چه خواهند کرد. همچنان که در داستان روشن نمی شود که چرا اتوبوس حامل این عده، آنان را آن قدر دور از شهر پیاده می کند؛ و اینان با آن اثاثیه همراهشان، چطور بی وسیله، این مسافت باقی مانده را طی خواهند کرد.

سنگر محمود (آخرین داستان این مجموعه) از این مشکل رنج می برد که یک فاصله زمانی طولانی از زندگی شخصیت اصلی اش را محور قرار داده، بی آنکه از شگردی خاص برای غلبه بر این مشکل استفاده کند. در نتیجه، داستان، بیانی روایتی پیدا کرده است.

در سنگر محمود نیز برخی شباهتدگیها و سهل انگاریها در پرداخت، کاملاً به چشم می خورد. (برای مثال در حالی که بسیاری از آدمهای فرعی، با نام معرفی می شوند، نام راوی داستان، تا پایان ذکر نمی شود؛ یا برخی اطلاعات لازم از وضعیت خانوادگی او در اختیار خواننده قرار نمی گیرد. شهرها- جز تهران- همگی فاقد نامند. اطلاعات راجع به مکانهای وقوع داستان، عمدتاً کلی و فاقد ارزش داستانی است. و ...) اشکالهای منطقی نیز، مانند داستانهای پیشین نویسنده، کم و بیش، در این داستان هم وجود دارد.

چهار داستان کتاب زهره. چشم شیشه ای، قورباغه در کلاس و امتحان انشا مربوط به مجموعه چشم شیشه ای، هشت سال پس از آخرین کتاب قبلی شریف زاده منتشر شده، و بعد از آن نیز اثر تازه ای از این نویسنده برای کودکان و نوجوانان انتشار نیافته است. به همین سبب می توان مجموعه چشم شیشه ای را اوج خلاقیت و توانایی ادبی شریف زاده تا این زمان تلقی کرد. به ویژه آنکه، پیش از انتشار این مجموعه، نقدی ریز و مشروح بر کلیه آثار داستانی پیشین منتشر شده بود<sup>(۲)</sup>، و شریف زاده این فرصت را داشت که ب استفاده از آن نقد، حتی المقدور نقاط ضعف کار خود را کم و قوتهای آن را بیشتر کند.

واقعیت هم این است که نوعی پیشرفت و انسجام در این مجموعه به چشم می خورد که در کتابهای قبلی او دیده نمی شد. برای مثال، در این مجموعه، گرایشی



محسوس به سمت نگارش هر بیشتر داستانهای با قهرمانان دختر به چشم می خورد (از این چهار داستان، سه داستانش دارای شخصیت اصلی دختر است). نثر، بسیار شسته-رفته تر از قبل شده، و لغزهای آن بسیار اندک است. موضوع اصلی هر چهار داستان، در مدرسه و کلاس اتفاق می افتد. سن و سال قهرمانان تمام داستانها و مسائل مبتلا به آن آنان، در رده سنی تقریباً واحدی است. هر چهار داستان دارای وحدت زمان، وحدت مکان و وحدت موضوعند. به همین سبب نیز از ایجازی قابل قبول برخوردارند. اما اشکال آنها این است که پیرنگشان زیاده از حد ساده و سر راست است. به نحوی که به خصوص کتاب زهره و چشم شیشه ای بیشتر به طرح (sketch) پهلو می زنند تا داستان به معنای مورد انتظار آن. مخصوصاً اگر توجه داشته باشیم که داستانهای مورد علاقه بچه های سالهای آخر دبستان و دوره راهنمایی تحصیلی، معمولاً از پیرنگهایی با پیچ و خم ها و ماجراهایی به مراتب بیش از اینها برخوردارند.

مشابهت زیاده شیوه طراحی پیرنگ داستانها نیز باعث شده است که این مجموعه، در کل، فاقد آن تنوع و گونه گونی لازم برای مخاطبان خود باشد. اضافه آنکه همان استفاده ابتدایی و تکراری از شیوه رجعت به گذشته و تداعی در داستانهای دوم و چهارم این مجموعه، نشان می دهد که قدرت تخیل و مانور شریف زاده روی پیرنگهای داستانهای بسیار محدود است؛ چیزی که برای یک نویسنده، آن هم یک نویسنده کودکان و نوجوانان، اصلاً خوشحال کننده به نظر نمی رسد.

## تکمله

منصوره شریف زاده از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ - که تمامی آثار ویژه کودکان و نوجوانانش را در این فاصله منتشر کرده است - جمعاً هفت کتاب با تعداد کل صفحاتی در حدود ۱۷۰ (۳ صفحه ترجمه و باقی تألیف)، تولید کرده است. به عبارت دیگر، تا این تاریخ، هر سال حدوداً ۱۱ صفحه، یا هر ماه، کمتر از ۱ صفحه. این مقدار، برای نویسنده ای با سن و سال شریف زاده، مطلقاً دلگرم کننده و نویدبخش نیست. به ویژه اگر توجه داشته باشیم که در فاصله هشت ساله سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۹، او تنها همین یک کتاب ۴۶ صفحه ای را منتشر کرده است. یعنی در این سالهای اخیر او هر سال چیزی در حدود ۷ تا ۸ صفحه بیشتر برای مخاطبان خود داستان نوشته است. آن هم چنین داستانهایی، که هر چند شاید خالی از اشکالهای اساسی به نظر برسند، اما در عین حال فوق العاده و برجسته نیز نیستند. و این یعنی هیچ!

گروههای سنی مخاطبان آثار، در هیچیک از کتابهای او تعیین و قید نشده است. اما بر اساس خصایص ظاهری و باطنی این کتابها می توان گفت که مخاطبان چشم سیاه و سم طلا و علی کوچولو بچه های سنین زیر دبستان و حداکثر کلاس اول دبستانند. سیل و گل محبت، حدوداً در حد مخاطبان سالهای آخر دبستانند، چشم شیشه ای مناسب بچه های سالهای آخر دبستان و دوره راهنمایی تحصیلی است. سنگر محمود و بند کفش از نظر مضامین مطرح شده در آنها، در حد سنین دوره راهنمایی تحصیلی و احتمالاً اول و دوم نظری هستند. به عبارت دیگر، شریف زاده تقریباً برای همه مقاطع سنی خردسالان، کودکان و نوجوانان قلم زده است. هر چند تصاویر و شکل صفحه آرایی کتابهایش - به استثنای آخرین آنها - اغلب ضعیف، ابتدایی و حتی می توان گفت زشت است. (البته در گذشته، کتابهای به مراتب بدظاهرت تر از اینها نیز، به وفور، برای کودکان و نوجوانان، چاپ و منتشر می شد.)

گرایش عمده شریف زاده به واقعنگرایی است. اما تک آثاری با مایه های افسانه های حیوانات (چشم سیاه و سم طلا)، افسانه به طور عام (گل محبت) و داستان رمزی (سیل) نیز ترجمه کرده یا نوشته است.

شریف زاده با آنکه خود رزن است و به طور طبیعی انتظار می رود که موضوعهای داستانش نیز دخترانه و قهرمانان آنها نیز دختر باشند، اما در این زمینه کارنامه چندان درخشانی ندارد. از میان تمام داستانهایی که او در دوره اول فعالیتش (تا پایان سال ۱۳۶۱) برای این مقاطع سنی منتشر کرده است، تنها دو داستان دارای شخصیت دختر است. در عین حال که موضوع این دو داستان نیز خاص دختران نیست و بین پیران و دختران جنبه مشترک دارد. در دوره دوم فعالیتش که کلاً چهار داستان کوتاه از او به چاپ رسیده سه داستانش دارای شخصیت اصلی دختر - و باز موضوع نه چندان خاص دختران - است. به عبارت دیگر، از موضوعهای خاص دخترانه، چندان اثری در هیچیک از داستانهای او به چشم نمی خورد؛ در عین حال که در میان همه داستانهایش، پنج داستان دارای شخصیت اصلی دختر است.

در داستانهای اولیه شریف زاده، به ویژه، پدر خانواده، اغلب یا مرده است یا در هر حال از صحنه غایب است. (در بند کفش پدر مرده، در کلید پدر شهید شده، در سنگر محمود پدر فوت شده، در النگوهای طلا پدر به شهری دیگر رفته، در چشم سیاه و سم طلا، پدر در محلی دور از خانواده اش زندگی می کند، در علی کوچولو و اتویوس سبز و پاره ابرهای خوتین نیز اگر چه پدر نه کشته شده و نه به سفر رفته، اما عملاً از صحنه داستان غایب است.)

خانواده های داستانهای شریف زاده اغلب کم فرزندند. حال آنکه این، با طبیعت چنین خانواده هایی - که اکثر از طبقه های پایین و محروم جامعه معرفی می شوند - همخوانی ندارد. همچنین، در این خانواده ها، روابط اعضا با هم نامشخص و غیر روشن است. در واقع، سایر افراد خانواده - غیر از شخصیت اصلی داستان - یا به کلی فراموش می شوند یا حضورشان بسیار کم رنگ و ناملموس است.

از نظر گفتگوپردازی نیز کارهای دوره اول شریف زاده، ضعیف و دچار اشکال است. که همین، باورپذیری و واقعیت نمایی شخصیتهای او را دچار مشکل می کند. همچنان که پرداخت داستانهای او - به ویژه در دوره اول کاری اش - فوق العاده ضعیف و شتاب زده است. در عوض نثر او - با توجه به سن و سال خوانندگانش - فاقد مشکلاتی چشمگیر و جدی است. آثار شریف زاده، زبانی بالنسبه ساده و درخور فهم مخاطبان دارد و از عبارات طولانی و مشکل فهم برای آنان عاری است. تنها ضعف گهگاه این نثر آن است که از آنجا که برخی از مسائل داستان برای خود نویسنده روشن است، او گمان می کند که بیان آنها برای مخاطب نیز ضرور نیست. در نتیجه، از بیان بعضی کلمه ها و اشاره ها که وجود آنها در نوشته لازم است خوداری می کند. (برای مثال عدم ذکر مرجع ضمیر انصالی برخی افعال، که باعث مشتبه شدن امر بر خواننده و تداخل موضوعها و آدمها با هم در ذهن او می شود.) (جز اینها، برخی لغزهای نثری گهگاه نیز در نوشته های او به چشم می خورد - که البته تعداد آنها چندان زیاد نیست.

اشکال دیگر موجود در این زمینه، که در آثار دوره اول کاری او به چشم می خورد اما در آخرین کتابش وجود ندارد، آوردن گفتگوهای محاوره ای در داستان بود - که می دانیم برای مخاطبان تابان دوره راهنمایی، نمی تواند توصیه شود.

به امید آن روز که زنان متعهد ما با پشتکاری به مراتب بیش از گذشته، بتوانند شایستگیهای واقعی خود را در عرصه ادبیات به ظهور برسانند و جاهای خالی مانده خود را با موفقیت پر کنند.

## پانویس ها:

۱. متأسفانه اخیراً شاهد چاپ داستان کوتاهی از شریف زاده در یکی از مجله های غلط اندیش بودم - که امیدوارم این موضوع تصادفی (!) بوده باشد.
۲. این کتابها با نام مستعار مریم صادق منتشر شده اند.
۳. تنها مرجع فارسی که گزاره داستان را تعریف کرده است، داستان، عناصر، ابزارها و تعاریف، تألیف ناصر ایرانی است.
۴. در جلد دوم هنگامی به ادبیات کودکان قبل و بعد از انقلاب، از همین قلم.